

فلسفه ایرانی

محمدرضا شهیدی پاک^۱

^۱ فوق دکتری در فلسفه، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده

از میان تمدن های کهن، ایران تنها سرزمینی است که سنت فلسفه در آن به صورت پیوسته و زنده تا دوره های بعدی حفظ شد. این استمرار فلسفی، ایران را به یکی از بنیادهای اندیشه جهانی تبدیل کرده است. افلاطون نیز به روایتی نظام فلسفی خود را بر مبانی حکمت ایرانی بنیان نهاد. ریشه های فلسفه در ایران به دوران پیش هخامنشیان بازمی گردد؛ عصری که اندیشه های کیومرثیان و فهلویان در پیوند با آموزه های طبیعی و معنوی یونان، ساختار فلسفه ایرانی را شکل داد. در این دوره، تفکر فلسفی نه صرفاً نظری، بلکه بخشی از جهان بینی دینی و اخلاقی مردم بود. فلسفه ایرانی را می توان دارای سه رکن اصلی دانست. این فلسفه، نه فقط میراث گذشته، بلکه شالوده ی تفکر شرقی و حتی غربی است و در پیوندی عمیق با سنت های عرفانی و علمی ایران، تا امروز زنده مانده است.

واژه های کلیدی: فلسفه ایرانی، جندی شاپور، پیش هخامنشیان، افلاطون

مقدمه

فلسفه ایرانی، یکی از کهن ترین و پیوسته ترین جریان های اندیشه در تاریخ بشریت است. برخلاف بسیاری از تمدن ها که سنت فلسفی شان در گذر زمان از میان رفت، در ایران تفکر فلسفی از دوران پیش هخامنشیان تا امروز به صورت زنده و تحول پذیر باقی مانده است. از اسطوره های آغازین همچون کیومرث - نماد وحدت و چرخه ی هستی - تا حکمت فهلویین در دوره ی ساسانی و سپس تعامل با فلسفه یونانی در جندی شاپور، همواره فلسفه در ایران نه تنها جست و جوی نظری، بلکه راهی برای شناخت خود، جهان و جایگاه انسان در هستی بوده است. افلاطون، به روایتی، بخشی از نظام فلسفی خود را از حکمت ایرانی الهام گرفت؛ زیرا بنیان فلسفه در ایران، بر پایه ی شناخت وجود، آزادی اراده، خیر و شر، و پیوند انسان با کل هستی استوار است. این جریان اندیشه، در دوره های اسلامی با خواجه نصیرالدین طوسی و سپس با ملاهادی سبزواری ادامه یافت و فلسفه ی ایرانی را به یکی از سرچشمه های پایدار فلسفه جهانی بدل ساخت.

۱- کیومرثیان

کیومرث، نخستین انسان و مظهر وحدت است. او نماد چرخه ی زندگی، تولد، مرگ و بازگشت به خویش به شمار می رود. در هر انسان، «کیومرثی» وجود دارد؛ زیرا کیومرث، خود واقعی انسان و نماد فطرت و جوهر آدمی است. او نمایشگر نفس مطمئنه و انسان کامل است و آغاز زندگی را با عبور از نفسِ اماره و رسیدن به چراغ پنهانی که هرگز خاموش نمی شود، تجربه می کند.

مرگ در فلسفه ی کیومرث نماد حرکت از وحدت به کثرت و آغاز فرآیند آفرینش است؛ آئینه ای بی زمان که در آن می توان همه ی تضادهای هستی را مشاهده کرد. در اسطوره ها و احادیث مربوط به آفرینش و هستی شناسی، کیومرث محور مفاهیم آغازین و نقطه ی اتصال انسان با فلسفه ی وجود است.

فرزندان او، مشی و مشیانه، آغاز دوگانگی در هستی را نشان می دهند؛ دوگانگی ای که در اسطوره، شعر، عرفان و فلسفه، مسیر خاموشی تا نور بی انتها را ترسیم می کند؛ تضاد مقدس آتش و خاک، نماد ناپایداری و تحول است. کیومرث تنها یک افسانه نیست؛ بلکه نقطه ی صفر وجود، لحظه ی اتصال بود و نبود، و جایگاهی است که در آن هستی هنوز شکل نگرفته و در انتظار تولد است. در حقیقت، کیومرث در همه چیز هستی حضور دارد.

۲- فهلویین

زبان پهلوی، فارسی میانه در دوران اشکانی و ساسانی بوده و زبان و خط تخصصی نگارش اوستا و متون فلسفی محسوب می شد. اوستا و دینکرد با خط پهلوی نوشته شده اند. فلسفه در اندیشه ی ساسانیان، قلب معرفت دینی و انسانی بود و مفاهیمی چون خود مینوی، اراده ی انسان، خیر و شر، و آزادی اراده در متون این دوره دیده می شود. در این آثار، سه گانه ی مقدس «مسئولیت، اراده و خیر» محور تفکر فلسفی است و بسیاری از مبانی فلسفه ی اسلامی، تأثیر مستقیم و عمیقی از این نظام فلسفی ایرانی گرفته اند.

۳- ترکیب با یونان

جندی شاپور، پل انتقال معارف یونان به ایران بود. به سبب حضور دانشمندان یونانی در این شهر، جندی شاپور به مرکز واسطه ی انتقال فلسفه ی یونانی تبدیل شد. پس از آنکه در سال ۵۲۹ میلادی، به فرمان ژوستینیان مکاتب

فلسفی در آتن بسته شدند، هفت تن از فیلسوفان یونان از جمله «پریکلوس» به دربار انوشیروان پناه آوردند و در جندی شاپور به تعلیم و پژوهش فلسفه ادامه دادند.

۴- تأثیر افلاطون از اندیشه‌ی جندی شاپور

افلاطون با زرتشت و تعالیم او آشنایی داشت و اوستا را مطالعه کرده بود. در دوره‌ی هخامنشیان، یونان تحت تأثیر و سلطه‌ی ایران بود و رفت‌وآمدهای فلسفی و فرهنگی فراوانی میان دو تمدن وجود داشت. بسیاری از مفاهیم فلسفه‌ی افلاطونی، مانند جهان بالا، دوگانگی خیر و شر و نظریه‌ی مثل، ریشه‌های عمیق‌تری در فلسفه‌ی ایران باستان دارند و نشان‌دهنده‌ی تأثیر غیرمستقیم حکمت ایرانی بر اندیشه‌ی اوست.

۵- ابن‌ندیم و گزارش خط پهلوی

قدیمی‌ترین گزارش ایرانی از انواع خطوط ساسانی را ابن‌ندیم در کتاب الفهرست آورده است. او در این گزارش، به خطی اشاره می‌کند که متون فلسفی با آن نوشته می‌شد و اهمیت ویژه‌ای در حفظ متون فکری و علمی ایران داشت. ریشه‌ی فلسفه، در ایران است؛ مفاهیم اصلی همچون هستی‌شناسی، «خود»، «من»، وجود، خیر و شر، آزادی اراده‌ی انسان و اخلاق، از سرچشمه‌های فلسفه‌ی ایرانی برآمده‌اند و بعدتر در فلسفه‌ی اسلامی و غربی نفوذ یافته‌اند.

۶- فلسفه در ایران به همت امام‌المتکلمین خواجه طوسی زنده است

فلسفه در ایران، به همت امام‌المتکلمین خواجه نصیرالدین طوسی زنده و پویا ماند. ابن‌خلدون در قرن نهم هجری، در مقایسه‌ی جریان فلسفه در جهان، به زنده بودن فلسفه در ایران و تأثیر آن بر نهضت فلسفی اروپا اشاره کرده است. این پایداری ناشی از دو عامل بزرگ است: نخست، جایگاه تاریخی ایران به‌عنوان خاستگاه تفکر فلسفی، و دوم، حضور اندیشمندان کلامی و فلسفی همچون خواجه نصیر.

از دیگر چهره‌های تأثیرگذار در انتقال و گسترش فلسفه‌ی یونانی به ایران، می‌توان به پولس ایرانی، یحیی بن ماسویه و بهرام بن رستم اشاره کرد که هر سه از دانشمندان نسطوری و از فعالان علمی جندی شاپور بودند.

۷- آخرین بروز رسانی فلسفه در ایران

آخرین تجدید و بروز فلسفه ایرانی توسط ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ هـ.ق) صورت گرفت. او در آثارش به آموزه‌های فلسفی ایرانی اشاره کرده و واژه‌ی «فلاسفه فهلویین» را برای آخرین بار در متون فلسفه به‌کار برده است. بحث «وجود و عدم داشتن» در فلسفه‌ی فهلوی از مباحث اصلی اندیشه‌ی او بود.

۸- ترکیب فلسفه ایرانی و یونانی

بسیاری از دانشمندان نسطوری در کار انتقال فلسفه‌ی یونانی به ایران نقش داشتند و در تلفیق دو سنت فکری شرق و غرب سهم انکارناپذیری ایفا کردند.

۹- بزرگمهر و فلسفه

بزرگمهر، وزیر و فیلسوف دربار خسرو پرویز، با تلفیق اندیشه های افلاطونی، نوافلاطونی، ایرانی و زرتشتی، فلسفه ی دوره ی ساسانی را به اوج رساند. او به خرد و عدالت شهره بود و فلسفه در این دوره با عمل و اخلاق اجتماعی درآمیخته بود و در میان مردم رواج داشت.

منابع

صفا، ذبیح الله. علوم عقلی در تمدن اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

یاقوت حموی. معجم البلدان. بیروت.

سبزواری، ملاهادی. منظومه. تهران: انتشارات خیام.